



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرزوتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲-۸۸۸۸۰۷۱۹-۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز -تلفن:۵-۶۶۱۸۲۱۳۰
چاپ: روز تاب/ جاده مخصوص کرج، نخ زرین شماره ۴ -تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۷
www.sharhnewspaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۳:۰۱ اذان مغرب ۲۰:۱۳ اذان صبح فردا ۴:۳۳ طلوع آفتاب ۶:۰۸

یوم رنگ

دور کاری به سبک پهلوانان عصر جدید



مسعود مرعشی
tanz1390@gmail.com

■ **شنبه: ۱۹۰۰ نفر** مهمون دعوت کردی، به ۴۰۰ نفر ناهار میدی؟ اینجا هم دست از استعمار گری برنمی‌داری؟ چیزیت می‌شد یک پرس زرشک‌پلو با مرغ یا ۳۰ درصد جوجه و یک کاسه زله به خورد مردم می‌دادی؟ حالا شیرین پلو و بره شکم‌پر بخوره تو سر بن لادن. فیلم عروسی هم که همه جا پخش شد.

راستی احسان می‌پرد خواهر عروس قصد

ادامه تحصیل ندارد؟

بنگاه خبرپرانی هفت دست اماشام و ناهار هیچی!

■ ■ ■

یکشنبه: بر و بچه‌ها بعضی بیمارستان‌ها، از همه بیشتر قضیه «دور کاری» را جدی گرفته‌اند! آنها بیماران را در جاهای خوش آب و هوا از ماشین‌به بیرون پرت می‌کنند و بقیه مراحل درمان را به صورت Wireless (وایرلس) و بلوتوثی انجام می‌دهند. راستی آنها نه تنها در زمینه «دور کاری» پیشرو هستند، بلکه بیماران را به بیرون شهر تهران هم هدایت می‌کنند تا به نوعی در زمینه «مهاجرت از پایتخت» هم آوانگارد باشند.

■ ■ ■

دوشنبه: در این روز هیچ اتفاق خاصی نیفتاد، بنابراین ما هم توضیح خاصی نداریم که به‌هیم به جایش برایتان یک ترانه زیبا پخش می‌کنیم.

ترانه روز:

گل در اومد از حموم

سنبیل در اومد از حموم

■ ■ ■

سه‌شنبه: این تلاشی که برخی رسانه‌های خبری برای حفظ آبروی متهمان انجام می‌دهند، من یکی را که کنشته، به خبری که هم اکنون به دست‌مان رسید توجه کنید: «قی» یکی از ورزشکاران قوی‌ترین مردان ایران که هر ساله به همراه برادرانش در این مسابقات شرکت می‌کرد، در یک نزاع در منطقه «ج. آباد» که در غرب تهران واقع شده، یک نفر را به قتل رساند. او چهار انگشت دست یک فرد دیگر را هم قطع کرد. این خانواده که با برادران «ف» هم رابطه مناسبی ندارند و در ضمن امسال هم در مسابقات شرکت نکرده بودند، چند باشگاه پاورلیف‌تینگ نیز در غرب تهران دارند.

ترانه روز: ترانه پهلوانان نمی‌میرند! (یادم نیست، خودتان به عنوان تحقیق هفته بعد، ترانه را پیدا کنید)

نکته: به آقای خوندگاه پیشنهاد می‌کنیم آیت‌هاهی سال بعد مسابقات مردان آهنین را به این شکل تغییر دهند:
«قطع کردن آرنج!
«نگینی کردن راسته!
«پاک کردن سر دست!

■ **«درآوردن دل، روده و سیراب شیردان.**
(دقت کنید که ورزشکاران باید این‌ها را به پایان برسانند و گر نه هیچ امتیازی به آنها تعلق نمی‌گیرد)

■ **«پرت کردن وزنه یک تنی به نحوی که ورزشکار مقابل شبیه استیک شود!** (ایشون رکورد خوبی رو به جا گذاشتن، ۲۰ ثانیه و ۴۸ صدم ثانیه. شوخی کردم! ها! ها! ها!)

یادآوری: دوستان آقای «قی»، یک شوخی کردیم، دور هم می‌بخندیم، ما را مورد عنایت خودتان قرار ندهید!

■ ■ ■

■ **چهارشنبه:** از آنجایی که قرار شده همه ایرانی‌ها تا دو سال دیگر یک خانه داشته باشند، بدین وسیله تقاضای کنم که با توجه به روحیات حساس بنده، منزل این حقیر رو به ساحل یادر یا (از هر نوعی) باشد تا ذوق و استعداد هنری‌ام بیشتر شکوفا شود و بتوانم بیشتر در خدمت باشم.

ترانه روز:

تو فکر یک سقفم

یک سقف شبروونی

سقفی برای ما

حتی با دمیایی

■ ■ ■

■ **پنجشنبه:** دست خانواده رو بگیرید و تشریف ببرید نمایشگاه کتاب. بچه‌ها تدارک ک دیدند، ناراحت می‌شوند. یک آشی، سیب‌زمینی سرخ کرده‌ای، همبرگر یا نون اضافه‌ای چیزی نوش جان کنید و خستگی هفته را از تن تان دریاورید.

ترانه روز:

من یار مهربانم

دانا و خوش‌زبانم

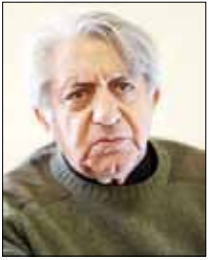
شش

روزنامه

پنجشنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۰ | جمادی‌الثانی ۱۴۳۲ | ۵می ۲۰۱۱ | سال هشتم - شماره پیاپی ۱۲۳۹ | شماره ۲۱۵ دوره جدید - ۱۲ صفحه - ۲۲ صفحه ضمیمه

برداشت آخر

خانه آقای بازیگر موزه می‌شود



سعیده خدابخش: «دوست دارم مردمی که به من لطف دارند از نزدیک فضای زندگی مرا ببینند»، این جمله‌ای است که عز‌الله انتظامی در خصوص واگذار کردن خانه‌اش به منظور موزه به شرق می‌گوید. آقای بازیگر ادامه داد: قرار بر این است که خانه شخصی من به موزه تبدیل شود، صحبت‌های ابتدایی صورت گرفته و مدیران شهرداری از خانه من دیدن کرده‌اند اما هنوز قطعی نشده‌است و معلوم نیست که در نهایت چه اتفاقی می‌افتد. انتظامی در خصوص انجام گرفتن کارهای ابتدایی اجرایی از سوی شهرداری که در خبرگزاری ایسنا آمده‌است گفت: هنوز هیچ کار اجرایی انجام نشده‌است و فقط در حد یک بازدید بوده و فکر نمی‌کنم به این زودی نتیجه‌ای را در بر داشته‌باشد. این بازیگر که بیش از چهل سال در عرصه بازیگری فعالیت دارد درباره اینکه اولین هنرمندی است که در ایران قرار است منزل شخصی‌اش به موزه تبدیل شود به شرق گفت: برای من اهمیت این موضوع در دیدار مردم است و خوشحالم که این امکان می‌هایم شود تا دوستداران کارها و زندگی شخصی من بتوانند در فضایی که من در آن تنفس کرده‌ام، کتاب خوانده‌ام و خوابیده‌ام را از نزدیک ببینند. برای من شهرت خوب است اما هرگز غدغهام نبوده حالا هم از اینکه اولین بازیگری هستم که قرار است

ادامه حرف‌اول

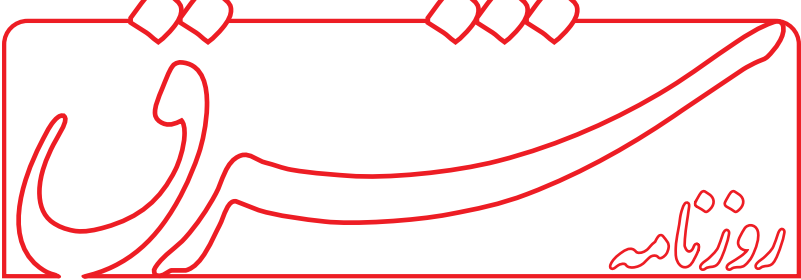
انجمن شاعران مرده

آشنا بود صداش صداش نه، حرفش، این آدم کشیدیمش، ... قسم می‌خورم آشنا بود، کله کشیدم تا بهتر ببینمش. برنگشت این روز، هنوز پششت به من بود... حالا قطار رسیده بود به ایستگاه مولوی. سشتن را از میله برداشت، دستمالی از جیبش درآورد و عرق گردنش را... خدا یا نه! دستمال بزدی سبز و قهوه‌ای چار خانه که مرعی تاخوره بود... خودش بود، دیگر یقین داشتم خودش بود، حتی اگر بر نمی‌گشت. برگشت ولی، و من اول لبه کلاهش را دیدم، همان کلاه صادق چوپکی عهد بوقش را و بعد صورتش را که هنوز همان ریش پرفسوری را داشت که حالا یکدست سفید بود و همان پیشانی بلند را که حالا چروک زده بود دیگر. آقا کاظمی، آقا کاظمی معلم هنر اول دبیرستان مان تو مدرسه کوروش کبیر خواب نبود پس، خودم را از میان مسافر ها کشیدم جلوتر. سینه‌به‌سینه او، سلام کردم. جواب داد، نشناخت اما معلوم بود نشناخته نگاهم کرد، چشم‌هایش را ریز کرد، نه، نشناخت، نباید هم می‌شناخت. سی و شش -هفت سال گذشته بود. من باید ۱۵-۱۴ ساله بوده باشم، نباید هم یادش مانده باشد پیرمرد. گفت: من فلاّی‌ام، آقا کاظمی! نشناخت. باز هم نشناخت: از بالای عینک نگاهم کرد و دیویدوسر تکان داد. یقین باز به من نشناخته بود، ولی سر تکان داد و همین‌جوری ایخند زد، نه، نمی‌خواست خودش را از تگ و تا بیندازد، مثل همه پیرمردهای ۷۰-ساله‌ای که نمی‌خواهند مقابل زندگی حتی به استعاره زانو بزنند. گفت: مدرسه کوروش کبیر... معلم نقاشی مون بودین آقا. خندید. نخودی خندید. بی نفس، اما نا تمام، نفسش نمی‌کشید لابد برای یک خنده تمام اما جون بود، خندش اما بود که بود، گریم کمی خسته، کمی پیر، کمی نا تمام. گفت: شما یادمون دادین چطور آدم یکشتم که حس داشته باشم... یادونه؟ سر تکان داد. یادش آمد یا یامد، سر تکان داد- من همیشه منظره می‌کشیدم، به خونه، به درخت، به رودخونه یا به کوه دور... اما

شما یادم دادین چطور آدم یکدم، یادم دادین چطور آدم باشم، یادونه؟ یادش نبود، یقین یادش نبود. پیرها یادشان نمی‌آید چیزهایی که به شاگردهایشان یاد داده‌اند. من اما یادم بود پس که طبعیت بی جان کشیده بودم، بس که گلدان بی جان، کوزه بی جان، میز و صندلی بی جان و منظره‌های بی جان کشیده بودم. گفت: چیه همه‌اش طبیعت بی جان. نقاشی یادم گرفته بودم. داشتم دیگه چیزای جنادار بکشیم... آدم، اسپ، هر چی... ولی باید: زنده باشم، زنده؟ می‌فهمین! اما نه‌فهمیدم، من یکی هیچ وقت نه‌فهمیدم چطور باید جان داده به آدم‌ها که راضی‌اش نشدند. راضی نمی‌شد هیچ وقت آقا کاظمی. حالا هم راضی نشده بودم که مران نشناخته‌است. اما می‌شناخت اگر روز آقا کلاس مان را یادش می‌آمد، حتما می‌شناخت. حتما یادش می‌آمد که من تصویری نداشتم تو ی آن ماجرا: خب من هیکلم درشت بود. تصویر خودم نبود، قدم بلند بود خب، قیافه‌ام هم لابد غلط انداز بود که آقا احتشام خیال کرده بود آن نقاشی زشت مان کشیده‌ام روی تخته سیاه ولی من نکشیده بودم. اصلا خجالت می‌کشیدم از کشیدن آن جور چیزها آقا کاظمی دیر کرد بود و کلاس ول ول بود و یک کسی یک عکس زشت کشیده بود روی تخته. من نشسته بودم تو نیمکت و سرم به کار خودم بود. یه دفعه در کلاس باز شد و در قق مثل خمپاره خورده به دیور... ماسر جان‌مای میخوب شدیم! آقا احتشام بود، مدیر مان. همه عین سگ‌از می ترسیدند. آشنا و غریب سرش نمی‌شد، اینکه با اجازه آدم‌های بیرون یانه، سرش نمی‌شد، اینکه شاگرد اولی یا شاگرد آخر سرش نمی‌شد، اگر وسط زنگ تو را تو ی راهرو مدرسه گیر می‌آورد، چک پیچت می‌کرد، این جور مدیری بود آقا احتشام. حالا آمده بود ایستاده بود وسط کلاس ما و داشت به عکس زشت روی تخته نگاه می‌کرد. حتما یک آنتنی، کسی را پورت داده بود بهش که یک کاسر آمده بود سرخ تخته سیاه. گفت: کدوم پدر سوخته‌ای اینو کشیده؟

■ ■ ■

خبیس شده بود دستمال بزدی چار خانه چار خانه آقا کاظمی که حتم دارم همان بود که ۴۰ سال پیش تو جیبش داشتم و داده بودم ن گج‌های صور تم، را باهاش پاک کرده بودم. دوستم بگویم: آقا کاظمی همان دستمال بزدی اون موقعست که نخوشت داشتین؟ نگفتم! اما... رسیدیم به ایستگاه، باید پیاده می‌شد. پیاده شدم، آقا کاظمی اما سوار قطار بود هنوز، نگران عیایش بودم که بایک ترم ناغافل بر سخور دوبیندازش زمین آقا کاظمی را... نگران بودم کسی صندلی‌اش را می‌دهد به آقا کاظمی...؟ یعنی کسی صندلی‌اش را می‌داده به آقا کاظمی؟



نشریه روزانه نمایشگاه کتاب تهران نیامده رفت

مهر: نشریه روزانه بیست و چهارمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران که قرار بود از صبح ۱۴ اردیبهشت چاپ و میان بازدیدکنندگان توزیع شود، به محاق تعطیلی رفت. در حالی که کادر تحریریه این نشریه نخستین شماره آن را تا ساعات پایانی شب گذشته آماده انتشار کرده بود، این شماره از چاپ بازماند. گفته می‌شود اختلاف دیدگاه‌هایمیان اعضای شورای سیاست‌گذاری نمایشگاه در خصوص محتوا و ساختار این نشریه از دلایل اصلی چاپ نشدن نشریه بوده‌است.

پنجره

توهمات یک ذهن بیمار

مهدی افروز منش



■ می‌تواند توهمات یک ذهن بیمار باشد اما انگار ارزش‌هایی در حال ترک کردن‌مان هستند که ما متوجه‌شان نیستیم، شاید عده‌ای در فضایی مشابه فیلم تخیلی «آغاز» کر یستوفر نولان چنان به اعماق مان رسوخ کرده‌اند که خواسته‌های خود را به خواسته‌های ما تبدیل کرده‌اند. سرتی چنان ماهرانه که نه تنها چیزی از ما ز دیده نشده‌است بلکه در ناخودآگاه جمعی مان چیزی هم گذاشته شده و به دنبال آن ما داریم تمام ارزش‌های مان و دارایی‌های با ارزش مان را تقدیم آنها می‌کنیم. ما داریم روح خود را به شیطان می‌فروشیم اما از آن اطلاعی نداریم. بیماران مان را در بیابان‌ها می‌کنیم و سالمندان فراموشکار را در خیابان. دخترکان شهرمان را تنها یا یک چشم نگاه می‌کنیم و سپر انمان را...!

زندگی شهری را چنان کرده‌ایم که انگار صحنه بردی تن به تن است؛ در تاکسی، محل کار، خیابان و عرصه عمومی، شب هنگام هم که خانه فضای تخلیه سرخوردگی تمامی شکست‌های روزانه است، بر سر مادر، خواهر، همسر یا فرزند. نمی‌دانیم لحظه لحظه‌هایمان پر شده‌است از جست‌وجو برای یک قربانی. به همه چیز چوب حراج زده‌ایم و خود را راضی کرده‌ایم با اینکه «چه جای گله‌گذاری است که توسعه درد دارد» «اینجا تبعات گذر از سنت به مدرنیسم است» و «نگامان باید جهانی باشد». غافل از این شده‌ایم که «جهانی شده‌ها» در راه بازگشت به ارزش‌های محلی هستند. باورهای فرهنگی را بازیابی ارزش می‌کنند و یک کلام به آنجه بازمی‌گردند که ما در حال عبور از آن هستیم و خود نیز آگاه نیستیم. مسیر را اشتباه می‌رویم و خود را راضی می‌کنیم که در حال توسعه‌ایم، هر چند به این کار نیز نیستیم، نه در حال توسعه‌ایم و نه در راه مدرن شدن، تنها در حال قربانی کردن خود هستیم، بدون اینکه حتی آبی بنوشیم. وقایع روزهای اخیر از بیابان‌های اطراف تهران تا خیابان‌های کنار آسایشگاه که‌ریزک، از ناله‌های مردان بیمار رها شده زیر آفتاب بهیاری تا «می‌دانم‌های» پیرزن مفقود آلازمیری، از شکنجه‌های هائیه تا ضجه‌های مادر مقتول دعوایی بر سر ۵۰ تومان کرایه تاکسی، همه و همه در حال آزار به هشداری می‌باشند که ارزش‌هایی در حال ترک ما هستند. این حوادث در حال ایفای نقش نگاهبان ناخودآگاهی هستند که در روایت کر یستوفر نولان در برابر نفوذ سارقان مقاومت می‌کردند. فراموش نکنیم که اگر ما در راه مدرن شدن باشیم، در دنیای پست مدرنی که دیگران ساخته‌اند، سرعت‌ها معنا عوض کرده‌اند و دیگر کسی در آن چیزی را نمی‌دزد بلکه در ناخودآگاه جامعه و افرادش جاسازی‌هایی صورت می‌گیرد که خود تمام ارزش‌ها و دارایی‌های با ارزش‌اش را تقدیم می‌کند. در این شرایط تنها هشدارهاست که نجات‌دهنده ماست و باید به آنها توجه کنیم. این می‌تواند توهمات یک ذهن بیمار باشد اما شاید شیطان در ناخودآگاه ما در حال جاگذاری است.

پیشنهاد

هنر اسلامی در کنج ملک



■ «کنج ملک» عنوان نخستین جلد از مجموعه کتاب‌های آثار هنر‌های اسلامی در کتابخانه و موزه ملک است که به تازگی چاپ و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته‌است. کتاب نخست شامل بیش از چهل اثر منتخب از گنجینه ارزشمند به جای مانده از حاج حسین آقا ملک شامل کتاب‌های خطی، مرقعات، نگارگری و آثار لاک‌ی منحصر به فرد است. در این مجموعه می‌توان شاهد نمونه‌هایی ارزشمند از شاخه‌های مختلف هنر‌های اسلامی از دوره‌های مختلف بود. از آنجا که مجموعه آثار ارزشمند زنده یاد ملک در قالب مجموعه‌های فرش، تابلوهای نقاشی هنرمندانی مانند کمال الملک، لطفعلی صورتگر و... و مجموعه لاک‌ی با قدمت ۳۰۰ سال، آثار خوشنویسی نامدارترین خوشنویسان مانند میر عماد، احمد نیریزی، میرزا غلامرضا اصفهانی، مجموعه تمبر، سکه و مدال دارای تنوع بسیاری است و در یک کتاب نمی‌گنجد، قرار است این آثار منحصر به فرد در مجموعه کتاب‌های طبقه‌بندی شده چاپ شود. این گنجینه که با حسن نیت و ذوق گردآورده و با نیت خود پدید آمده‌است در روز ششم آبان ماه ۱۳۱۶ خورشیدی به وقف آستان قدس رضوی در آمد و در حال حاضر بر اساس وقف‌نامه مر حوم ملک در کتابخانه و موزه ملک نگهداری می‌شود.

مجید مجیدی، کامبوزیا پرتوی، امین تارخ و چهار سینماگر دیگر داور شب تهیه‌کنندگان

بهترین فیلم‌های ۸۹ انتخاب می‌شوند

کیسو ففوری

تا آثار را در هر جایی که ممکن بود، ببینند و نظر خود را بیان کنند. در مورد آن آثار نکته دیگری هم وجود دارد هر انتخابی با واکنش‌های متفاوت روبه‌رو است و فیلم‌هایی که دیده‌نشده‌اند از منظر مردم مخاطب با سوال روبه‌رو می‌شوند» در اولین شب تهیه‌کنندگان قرار است برگزیدگان در سه بخش بهترین فیلم، کارگردانی و فیلم‌نامه معرفی شوند و تندیس‌های ویژه‌ای به آنها اهدا شود و آثار سال‌های دیگر نیز مورد ارزیابی قرار خواهند گرفت و سعی خواهد شد آثار ی مورد توجه قرار گیرند که بتوانند تلفیقی بین سینمای فرهنگی و تجاری باشد. این جشن در حالی برگزار می‌شود که برخی اختلافات مدت‌هاست بین تهیه‌کنندگان وجود دارد و هر بار جمعی خود را متوالی این صنف می‌دانند. عزیزالله حمیدنژاد درباره قانونی بودن یا نبودن این نهاد تاکید کرد: «شورای عالی سینما از صنف زیرمجموعه خانه سینما است و خانه سینما اساسنامه‌ای کشور را تأیید کرده و تا وقتی خانه سینما قانونی است، شورای عالی نیز قانونی است.» این جشن در حالی برگزار می‌شود که اختلافات زیادی بین تهیه‌کنندگان وجود دارد. در این میان واکنش دیگر هم‌صنفان چه بوده‌است. به‌نظر محمدی «مجموعه دوستان تهیه‌کننده که در تشکل‌های مختلف هستند، به میزان زیادی و جوه مشترک دارند و اگر بتوانیم سر آن به تفاهم برسیم، بسیاری از مشکلات حل می‌شود و تلاش ما در شورای عالی سینما این است که نقطه‌نظاری که مطرح می‌شود، تلفقات صنفی نداشته باشد. در این سال‌ها تفاوت دیدگاه‌هایی در کلیت سینما وجود دارد و طبیعی هم است که تهیه‌کنندگان هم تفاوت دیدگاه‌هایی داشته باشند، اما مشی شور این نیست که اساس و کلیت سینما آسیب‌بیند.»

جواد شمقدری در نشست غیر سینمایی:

بحرین را دعوت نکردیم

در آمده‌اند. در اجلاسی که هفته آینده در تهران برگزار خواهد شد، اکثر کشورها حضور دارند. البته ما برای کشورهای بحرین دعوت‌نامه حضور در این اجلاس را نفرستاده‌ایم. ضمن آنکه وزارت امور خارجه پیش‌بینی کرده‌است که برخی از کشورهای عربی به دلیل مشکلاتشان در این اجلاس شرکت نکنند اما در هر صورت ما دعوت‌نامه آنها را ارسال کرده‌ایم. شمقدری در پاسخ به سوالاتی درباره هزینه‌های مالی این نشست گفت: متأسفانه در کشورمان برای کارهای بسیار مهمی که ارزشمند نیز هستند، ذهن‌ها سریع به سمت هزینه‌های زیاد حرکت می‌کنند. این مطلب فارغ از آن صورت می‌گیرد که ما در عرصه بین‌المللی در ده‌ها اجلاس شرکت می‌کنیم و طبیعی است که باید اجلاس‌هایی را نیز در کشورمان برگزار کنیم.

شرق: روز گذشته جلسه خبری نخستین نشست فرهنگی مقام‌های ارشد مجمع گفت‌وگوی همکاری آسیا (ACD) با حضور جواد شمقدری دبیر این مجمع و خبرنگاران بر گزار شد. در این نشست سینمایی در میان انبوه سوالات سینمایی از معاون سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شمقدری فقط به سوالات مربوط به این مجمع پاسخ گفت و خبر از عدم دعوت بحرین برای حضور در این اجماع داد. شمقدری درباره کشورهای حاضر در نخستین نشست مقام‌های ارشد مجمع گفت‌وگوی همکاری آسیا که هفته آینده در تهران برگزار خواهد شد، گفت: در طول هشت سال گذشته که مجمع گفت‌وگوی همکاری آسیا تشکیل شده‌است حدود ۲۰ کشور از آسیا به علاوه روسیه به عضویت این اجلاس